

# معه عصر غیبت جادر کیفیت اداره



## ضرورت و لزوم حکومت در

جامعه:

حکومت برای بشر یک امر ضروری عقلی است، زیرا اجتماع بدون حکومت، موجب هرج و مرج می شود. حکومت تنظیم کننده امور فرد و اجتماع، اجرا کننده حدود، تامین کننده عزت و استقلال جامعه انسانی و موجب توسعه و تکامل علوم و فنون بشری است.

در تمام جوامع بشری تا آنجا که تاریخ نشان می دهد، نوعی حکومت وجود داشته است. این بدان معنی است که بشر در هر مرحله ای از علم و دانش و فرهنگ باشد، ضرورت وجود

حکومت را درک می کند و می داند که زندگی اجتماعی بدون وجود حکومت و نظم و قانون، حتی یک روز هم امکان پذیر نیست.

مسأله ضرورت حکومت و نظم و قانون در روایات اسلامی نیز بازتاب گسترده ای دارد.

امام علی علیه السلام در جواب خوارج که حکومت و داوری را فقط برای خدا می دانستند، ضمن بیان مطالبی فرمود:

«مردم به هر حال نیازمند به امیر و زمامدار هستند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار! تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول باشند و کافران نیز بهره مند شوند و مردم در دوران

خداوند حکیم جایز نیست که خلق را در آن چه می‌داند برای آنان ضروری است رها سازد و سرپرستی که به کمک او با دشمنان بجنگند و اموال بیت‌المال را به وسیله او تقسیم نمایند، جمعه و جماعت آن‌ها را برپا دارد و ظالم را از تعدی به مظلوم باز دارد، برای آنان تعیین نکند.

۳- اگر مردم پیشوا و سرپرست

امین و درستکاری نداشته باشند، دین و آئین خدا بر باد می‌رود و سنت و احکام الهی تغییر می‌یابد، و بدعت گذاران چیزهایی از پیش خود بر آن می‌افزایند، مخالفان از آن کاسته و امور را بر مسلمانان مشتبه می‌سازند.<sup>۲</sup>

ظاهراً فقط خوارج در صدر اسلام و نیز آنارشیست‌ها در قرون اخیر، منکر ضرورت وجود حکومت شده‌اند. خوارج در باب حکومت و امامت عقیده داشتند که اقامه حکومت و تعیین خلیفه یا امام، واجب نیست؛ بنابراین به طور مطلق جایز است که جامعه اسلامی روزگاری بدون حکومت و امام به سر برد، بدین‌سان با نفی وجوب وجود حکومت این حکم را تجویز می‌کردند که هر فرد مسلمان

حکومت او، زندگی راحت داشته باشند، به وسیله او اموال بیت‌المال گردآوری شود، و به کمک او با دشمنان مبارزه کنند.<sup>۱</sup>

و نیز در روایت فضل بن شاذان، امام رضا علیه السلام در مورد ضرورت وجود حکومت و مخصوصاً حکومت اسلامی با حضور اولوالامر به سه نکته مهم اشاره کرده است:

۱- وقتی برای مردم حدودی تعیین شود و دستور یابند که از آن حدود تجاوز نکنند، چون باعث فساد آن‌ها می‌شود، این کار سامان نمی‌گیرد مگر به وسیله حاکم امینی که ایشان را از تعدی و داخل شدن در امور ممنوعه باز دارد، در غیر این صورت کسی لذت و منافع خود را به خاطر فساد دیگران ترک نمی‌کند. لذا سرپرستی برای آن‌ها قرار داده شده که آنان را از فساد منع و حدود و احکام الهی را در میان آن‌ها برپا دارد.

۲- هیچ فرقه‌ای از فرقه‌های دنیا و هیچ ملتی از ملل را نمی‌یابیم که بدون رئیس و سرپرستی باقی مانده باشد، همان سرپرستی که امر دین و دنیای آن‌ها را سامان بخشد، پس در حکمت

بنا به تشخیص خود، اقدام به امر به معروف و نهی از منکر نماید.<sup>۳</sup>

آنارشیست‌ها نیز معتقدند که بشر می‌تواند با اصول اخلاقی، زندگی اجتماعی خویش را اداره کند و نیازی به حکومت نیست. به موجب این نظریه، انسان ذاتاً دارای غریزه اجتماعی است و اگر به حال خود واگذاشته شود، راه زندگی جمعی را در پیش می‌گیرد. آنارشیسم به اصالت فرد و حفظ آزادی‌های فردی اهمیت می‌دهد و هر نوع حکومت و قدرت سازمان یافته را به عنوان این که وسیله استثمار و خفقان مردم است رد می‌کند و با مالکیت خصوصی نیز مخالف است.

به نظر آنارشیست‌ها، جامعه (به جای هر نوع حکومت) باید براساس یک سلسله پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی اداره شود و امور مربوط به تولید و توزیع در دست خود تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان قرار داشته باشد.<sup>۴</sup>

حکومت، مسأله اساسی همه پیامبران الهی بوده است.

با کمی دقت در اهداف اصلی پیامبران الهی روشن می‌شود که رسیدن به اهداف بزرگی چون رهانیدن آدمی از سلطه و اسارت بیگانگان و اعطای آزادی به وی، تعلیم و تربیت فراگیر بشر، احیای ارزش‌های انسانی، اقامه قسط و عدل، رساندن آدمیان به تعالی و رشد و ... مستلزم تشکیل حکومت است و اجرای این برنامه‌ها و وصول به این آرمان‌ها بدون ابزار حکومت امکان‌پذیر نیست. از این جهت می‌بینیم که هر کدام از آن بزرگواران نظیر داود، سلیمان و نبی اکرم ﷺ که موفق به تشکیل حکومت شدند، تا چه اندازه در تعقیب و وصول به اهداف الهی خود موفق بوده‌اند، و هر کدام که چنین ابزاری را به دست نیاوردند، تا چه اندازه راه حرکت آن‌ها ناهموار، و در رسیدن به اهداف خود تا چه حد در تنگنا بوده‌اند.

**دلایل لزوم حکومت در عصر**

### غیبت

۱- سنّت و رویه رسول اکرم ﷺ  
سنّت و رویه پیغمبر اکرم ﷺ

### لزوم حکومت دینی:

براساس آیه شریفه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِنُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾<sup>۵</sup> مسأله

خاص نیست و تا ابد باقی و لازم الاجرا می‌باشد.

آیا برای مدت طولانی از زمان غیبت صغرا تا کنون و تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام باید احکام اسلام بر زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری خواست انجام دهد؟ آیا قوانینی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن ۲۳ سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟

آیا خداوند متعال احکامش را محدود به زمان معصوم علیه السلام کرده و پس از آن همه احکامش را رها کرده است؟ اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آن‌ها بدتر از اعتقاد و اظهار به منسوخ شدن اسلام است.<sup>۸</sup>

### ۳- رویه مسلمانان صدر اسلام

پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، هیچ یک از مسلمانان در این معنا که حکومت لازم است، تردید نداشت. هیچ کس نگفت: حکومت لازم نداریم، بلکه در ضرورت تشکیل حکومت همه اتفاق نظر داشتند، اختلاف فقط در کسی بود که عهده‌دار این امر شود.

دلیل بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی حتی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام است.

پیامبر اکرم اولاً: خود تشکیل حکومت داد، به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخت، به اداره جامعه برخاسته، والی به اطراف می‌فرستاد. به قضاوت می‌نشست، قاضی نصب می‌کرد، سفرائی به خارج نزد روسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرد، معاهده و پیمان می‌بست، جنگ را سرپرستی می‌کرد و خلاصه احکام حکومتی را به جریان می‌انداخت.

ثانیاً: برای پس از خود به فرمان خدا حاکم تعیین کرد. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاکم تعیین می‌کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز لازم است.<sup>۶</sup>

### ۲- ضرورت استمرار اجرای احکام

اجرای احکام الهی، که تشکیل حکومت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را ضروری نمود منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست. طبق آیات قرآن،<sup>۷</sup> احکام اسلام محدود به زمان و مکانی

## ۴- رویه امیرالمؤمنین علی ابن

ابی طالب علیه السلام

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از وقایعی که پیرامون جانشینی آن حضرت به وقوع پیوست و علی علیه السلام ۲۵ سال از مقام و منصب خود کنار رفت، می بینیم با روی آوردن مردم به ولایت، علی علیه السلام حکومت تشکیل داد و خود در رأس آن حکومت قرار گرفت و جامعه اسلامی را سرپرستی کرد.<sup>۹</sup>

## ۵- ماهیت و کیفیت قوانین اسلام

دلیل دیگر بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام است. ماهیت و کیفیت این قوانین به گونه ای است که اجرای آن ها جز با تشکیل حکومت اسلامی امکان پذیر نیست.

چون اسلام چنین قوانین و برنامه هایی را جعل و تشریح نموده به ناچار درباره مجری آن هم تصمیم گرفته است.

حاکم اسلامی یعنی شخصی که در رأس یک تشکیلات وسیع اداری قرار می گیرد و با اجرای کامل قوانین الهی، مردم را اداره می کند.

## گزینه ولایت فقیه برترین

گزینه ها، برای حکومت دینی

## «ولایت» چیست؟

ولایت واژه ای عربی است که از کلمه «وَلِيٌّ» گرفته شده است. «ولی» در لغت عرب به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر، بدون آنکه فاصله ای در میان آن دو باشد، که لازمه چنین توالی و ترتبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است. از این رو این واژه با هیئت های مختلف (به فتح و کسر) در معانی «حب و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی همان قرب معنوی است. مقصود از واژه «ولایت» در بحث ولایت فقیه، آخرین معنای مذکور یعنی «سرپرستی» است.

## «فقیه» کیست؟

مقصود از «فقیه» در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع الشرایط است، نه هر کسی که فقه خوانده باشد. فقیه جامع الشرایط باید سه ویژگی داشته باشد تا شایستگی رهبری جامعه اسلامی را احراز کند:

«اجتهاد مطلق»، «عدالت مطلق» و

## در یک نظام دینی

و اسلامی، هرگز نمی توان

زمام حکومت را

به دست کسی داد که در فقه

و فقاقت که دستورالعمل

حیات فردی و جمعی جامعه

اسلامی است، متخصص

نباشد و یا بی اعتنا باشد

«قدرت مدیریت و استعداد رهبری»، یعنی از سویی باید صدر و ساقه اسلام را به طور عمیق و با استدلال و استنباط بشناسد و از سوی دیگر، در تمام زمینه‌ها، حدود و ضوابط الهی را رعایت کند و از هیچ یک تخطی و تخلف ننماید و از سوی سوم، استعداد و توانایی مدیریت و کشورداری و لوازم آن را واجد باشد.<sup>۱۰</sup>

در روایات اسلامی نیز اشاراتی به این صفات شده است. امام حسین علیه السلام در نامه‌ای که به مردم کوفه نوشتند

فرمودند:

«به جان خودم سوگند؛ پیشوا و امام نیست مگر آن کسی که حکومتش بر پایه قرآن باشد، قسط را برپای دارد، به دین حق پای بند باشد، و خود را وقف راه خدا کند.»<sup>۱۱</sup>

و امام علی علیه السلام می فرماید: «ای مردم! شایسته ترین فرد به حکومت و ولایت کسی است که بر آن توانا تر باشد و نسبت به فرمان خداوند متعال در امور حکومت دانا تر باشد.»<sup>۱۲</sup>

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «هر یک از فقیهان که بر نفس و امیال نفسانی خود چیره باشد، دین خدا را پاس بدارد، با هوا و هوس خویش مخالفت نماید و مطیع احکام و اوامر خدا و مولای خود باشد، پس بر مردم لازم است از او اطاعت و تقلید کنند.»<sup>۱۳</sup>

### دلایل ولایت فقیه

الف: دلایل نقلی:

دلایل نقلی، عبارت است از روایاتی که دلالت بر ارجاع مردم به فقها برای رفع نیازهای حکومتی دارد، یا فقهاء را به عنوان «امنا»، «خلفا» و «وارثان پیامبران و امامان» معرفی کرده

است.

حضرت بعد از ردّ داوری نزد پادشاه فرمود: بنگرید که کدام یک از شما راوی حدیث ماست، و در حلال و حرام، صاحب نظر است و احکام ما را به خوبی می‌شناسد، پس حکم خود را به او واگذار کنید و به نتیجهٔ داوری او خشنود باشند؛ زیرا من چنین شخصی را بر شما حاکم قرار داده‌ام. هرگاه چنان حاکمی میان شما حکم کرد و سخن او پذیرفته نشد، به یقین، حکم خدا کوچک شمرده شده و فرمان ما ردّ شده است و کسی که ما را ردّ کند، گویی خدا را رد کرده است و چنین کسی در حدّ شرک به خداست.»<sup>۱۴</sup>

ب: دلیل عقلی:

محکم‌ترین دلیل بر ولایت فقیه این است که قانون الهی و شریعت اسلام، بدون گرداننده و مجری و ولی امر بی‌اثر و لغو می‌باشد. در یک نظام دینی و اسلامی، هرگز نمی‌توان زمام حکومت را به دست کسی داد که در فقه و فقاہت که دستورالعمل حیات فردی و جمعی جامعه اسلامی است، متخصص نباشد و یا بی‌اعتنا باشد. در نظام‌های سیاسی دنیا هم، همین طور است. زمامدار حکومت مارکسیستی

یکی از روایاتی که برای اثبات ولایت برای فقیه واجد شرایط به آن استناد می‌شود مقبولهٔ عمر بن حنظله است که می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که اگر دو نفر از شیعیان شما در مورد مسأله‌ای چون قرض یا ارث با یکدیگر نزاع کنند و برای رفع نزاع و داوری میان خود به پادشاه وقت و یا قضات رسمی مراجعه کنند، چطور است؟»

**سرپرست نظام اسلامی،**

**جامعه مسلمین را**

**بر اساس معارف اعتقادی**

**و احکام عملی کتاب و سنت**

**معصومین اداره می‌کند**

**و از این رو، باید**

**پیش از هر چیز، به حفاظت**

**و صیانت و دفاع از این دو**

**وزنهٔ وزین بپردازد**

متخصص و معتقد به مارکسیسم است، رهبر حکومت لیبرال و سکولار و ... باید آشناترین و معتقدترین فرد به آن نظام حکومتی باشد؛ لذا نمی شود زمام یک حکومت دینی را به دست کسی داد که به تمام یا به عمده احکام مربوط به ساختار آن حکومت آگاه و یا معتقد نباشد.<sup>۱۵</sup>

امام خمینی علیه السلام می فرماید: « همان دلایلی که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می کند، عیناً لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام را در بردارد. به ویژه، پس از این همه مدت که از غیبت آن بزرگوار می گذرد و شاید این دوران هزارها سال دیگر نیز ادامه یابد.»<sup>۱۶</sup>

### وظایف و شؤون ولی فقیه

#### (حاکم اسلامی)

فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت، حاکم اسلامی است و دارای چهار شأن دینی می باشد که دو شأنش علمی است و دو شأن دیگر آن، عملی می باشد. این چهار وظیفه، عبارتند از:

۱. حفاظت ۲. افتاء ۳. قضاء ۴. ولاء

#### ۱- حفاظت:

از آن جا که مهم ترین وظیفه امام

معصوم علیه السلام، تنزیه قرآن کریم از تحریف یا سوء برداشت و نیز تقدیس سنت معصومین علیهم السلام از گزند اخذ به متشابهاات و اعمال سلیقه شخصی و حمل آن بر پیش فرض ها و پیش ساخته های ذهنی دیگران است، همین رسالت بزرگ در عصر غیبت، بر عهده فقیه جامع الشرایط خواهد بود، زیرا سرپرست نظام اسلامی، جامعه مسلمین را براساس معارف اعتقادی و احکام عملی کتاب و سنت معصومین اداره می کند و از این رو، باید پیش از هر چیز، به حفاظت و صیانت و دفاع از این دو وزنه وزین بپردازد.

#### ۲- افتاء:

وظیفه فقیه در ساحت قدس مسائل علمی و احکام اسلامی، اجتهاد مستمر با استمداد از منابع معتبر و اعتماد بر مبانی استوار و پذیرفته شده در اسلام و پرهیز از التقاط آن ها با مبانی حقوقی مکتب های غیر الهی می باشد، وظیفه فقیه جامع الشرایط در زمینه افتاء، فقط کشف و به دست آوردن احکام اسلامی است، بدون آنکه هیچ گونه دخل و تصرفی در آن



نماید.

### ۳- قضاء:

بین الملل و چه در زمینه‌های نظامی همانند دفاع در برابر مهاجمان و تجهیز نیروهای رزمی، به تطبیق قوانین اسلامی و اجرای احکام ثابت الهی مبادرت می‌ورزد.<sup>۱۷</sup>

حاکم اسلامی، عهده‌دار شأن قضاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نیز هست، به این معنا که نخست با تلاش و کوشش متمادی و اجتهاد علمی، مبانی و احکام قضاء اسلامی را از منابع اصیل آن به دست می‌آورد و سپس براساس همان علوم و احکام و بدون آنکه تصرفی از خود در آن‌ها داشته باشد، به رفع تخاصمات و اجرای احکام قضایی و صادر نمودن فرامین لازم می‌پردازد.

### ۴- ولای:

- پی‌نوشت‌ها:**
- ۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۴۰، ص ۸۲.
  - ۲- بحار الانوار، ج ۶، ص ۵۹.
  - ۳- تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالحمید آیتی، ص ۱۱۱.
  - ۴- فرهنگ علوم سیاسی، علی بخشی، ص ۲۲.
  - ۵- نساء، ۶۴.
  - ۶- ولایت فقیه، امام خمینی رحمته الله علیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دهم، ص ۲۶.
  - ۷- ابراهیم / ۵۲، یونس / ۲۱ و ۴۹، احزاب / ۴۰ و یس / ۷۰.
  - ۸- ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، امام خمینی رحمته الله علیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۲۷.
  - ۹- ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۲۸.
  - ۱۰- ولایت فقیه، جوادی آملی، ص ۱۳۶.
  - ۱۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.
  - ۱۲- نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، خ ۱۷۳، ص ۱۷۹.
  - ۱۳- احتجاج، ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۳۳۷.
  - ۱۴- ولایت فقیه در عصر غیبت، رجالی تهرانی، ص ۱۲۸.
  - ۱۵- همان.
  - ۱۶- ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ دهم، ص ۳۰.
  - ۱۷- ولایت فقیه، آیت الله جوادی آملی، مؤسسه تحقیقاتی اسراء، ص ۲۴۲.

حاکم اسلامی پس از اجتهاد عمیق در متون و منابع دین و به دست آوردن احکام اسلام در همه ابعاد زندگی مسلمین، موظف به اجرای دقیق آن‌هاست. فقیه جامع‌الشرایط، در زمینه‌های مختلف اجتماعی، چه در امور فرهنگی نظیر تعلیم و تربیت و تنظیم نظام آموزشی، چه در امور اقتصادی مانند منابع طبیعی، جنگل‌ها، معادن، دریاها و ...، چه در امور سیاسی داخلی و خارجی مانند روابط